Tarikh Islam dar Ayene-ye Pazhuhesh **2026, Vol. 23, No.1, p 63-83**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/tarikh.2026.5003553

dor 20.1001.1.24234028.1405.23.1.4.8

Imam Ali and Confrontation with Hypocrites and Opponents (Strategies and Methods)

Ahmad Fallahzadeh / Assistant Professor, Department of Islamic History, University of Religions and Denominations a.fallahzadeh@urd.ac.ir
Davud Kodouri / PhD in Islamic History, University of Religions and Denominations DK114000@iran.ir
Seyed Naser Mousavi / Assistant Professor, Department of Islamic History, University of Religions and Denominations sn.musavi@urd.ac.ir
Mohammad Hassan Nadem / Associate Professor, Department of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations nadem@urd.ac.ir
Received: 2026/01/15 - **Accepted**: 2026/02/09

Abstract

During the caliphate of Imam Ali, two groups—hypocrites and opponents—exerted all their efforts to undermine his plans. In response, he adopted a purposeful struggle grounded in method and based on Islamic principles. Nevertheless, there remains a lack of a systematic perspective on the conceptual and functional framework of his struggles. This study, emphasizing the question of what strategies and methods Imam Ali used in confronting his enemies, examines the explicit content of messages found in early sources. The aim of the research is to clarify the intellectual and practical framework of his struggle. The findings indicate that his strategy—that is, the general and long-term policy—advanced in several stages and step by step. To implement each strategy—a logical process for reaching a goal—he employed various methods, that is, different ways of executing the plan. These included responding to doubts and accusations, clarifying the criteria of hypocrisy, cultural struggle (such as cursing in prayer), and others as different forms of such methods.

Keywords: content analysis of struggle, strategy for confronting hypocrisy, management of religious conflict, Alavi governance, ethical politics of Ali.

تاریخ اسلام در آینه پژوهش ـــــــــــــــــــسال بیست و سوم، شماره اول، پیاپی ۶۰، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ص ۶۳ـ۸۳
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/tarikh.2026.5003553
dor 20.1001.1.24234028.1405.23.1.4.8

امام علی؈ و رویارویی با منافقان و مخالفان (راهبردها و روش‌ها)

احمد فلاح‌زاده / استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب a.fallahzadeh@urd.ac.ir
داود کدوری / دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب DK114000@iran.ir
سیدناصر موسوی / استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب sn.musavi@urd.ac.ir
محمدحسن نادم / دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب nadem@urd.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵ – **پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

در دورهٔ خلافت حضرت علی؈ دو طیفِ منافقان و مخالفان تمام تلاش خود را برای شکست برنامه‌های آن حضرت به کار بستند. آن حضرت نیز مبارزه‌ای هدفمند، بر مبنای روش و مبتنی‌بر اصول اسلامی را در برابر آنها پیش گرفتند. فقدان نگاه روشمند به چارچوب مفهومی و عملکردی مبارزات آن حضرت، در این‌باره همچنان احساس می‌شود. تحقیق حاضر با تأکید بر اینکه حضرت علی؈ چه راهبردها و روش‌هایی را در مبارزه با دشمنان خود به کار بست؟ به بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در متون متقدم می‌پردازد. هدف تحقیق روشن نمودن چارچوب فکری و عملی مبارزاتی آن حضرت است. یافته‌ها بر آن است: راهبرد (سیاست کلی و طولانی‌مدت) ایشان طی چند مرحله و به‌صورت گام به گام پیش می‌رفت. ایشان برای اجرایی کردن هر راهبرد (فرایند منطقی برای رسیدن به هدف) را به کار بست و از روش‌های (شیوه اجرای برنامه) گوناگونی استفاده شد که پاسخ به شبهات و اتهامات، تبیین معیار نفاق، مبارزهٔ فرهنگی (لعن در نماز) و... اقسام مختلف آن بودند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل محتوای مبارزه، راهبرد مبارزه با نفاق، مدیریت تعارض دینی، حکمرانی علوی، سیاست اخلاقی علی؈.

مقدمه

امام علی؈ از همان ابتدای خلافت به دلیل بازگشت به سیرهٔ نبوی در حکمرانی، با مخالفت جدی برخی از طیف‌ها روبه‌رو شد. برخی از این مخالفان از ابتدا مخالفت خود را آشکار نکردند؛ چون آن حضرت منتخب جامعهٔ مسلمانان به‌شمار می‌رفت و آن زمان هنوز مخالفت با تصمیم کلی مسلمانان رسم نشده بود، چیزی که بعدها مرسوم شد. بنابراین در اوایل حکومت امام چون بستر مخالفت فراهم نبود و از سوی دیگر، مخالفان و منافقان چهره‌های سرشناسی بودند و از تزلزل موقعیت خود هراس داشتند، ازاین‌رو از هرگونه مخالفت آشکاری که سبب از بین رفتن جایگاه مردمی آنها می‌شد دوری می‌کردند. به‌مرور با مشخص شدن سیاست‌های حکمرانی امام علی؈ ـ که برخی را از امتیازات غیرشرعی سابقشان بی‌بهره می‌کرد ـ دو طیف در برابر ایشان قد علم کردند. الف) منافقان که هرگز به اسلام ایمان نیاورده و درواقع مسلمان نبودند. ب) مخالفان که با پنهان کردن خواهش‌های نفسانی (سهم‌خواهی در قدرت)، درواقع از مرحلهٔ نارضایتی به مرحلهٔ مخالفت گام نهادند. این دو با هم جبههٔ دشمنان حضرت علی؈ را شکل می‌دادند.

این جستار با این فرضیه که آن ذهنیت ساختارمند آن حضرت در برابر منافقان راهبرد کلانی را طراحی کرد و برای اجرایی کردن آن از روش‌های گوناگونی بهره برد، می‌کوشد به تبیین این راهبردها و روش‌ها بپردازد.

به‌رغم جست‌وجوهای فراوانِ چند زبانه، تحقیقی با این ویژگی به دست نیامد، بااین‌حال می‌توان به صورت خاص این پژوهش‌ها را مورد اشاره قرار داد.

در این موضوع چند کتاب با عناوین مرتبط به دست آمد که به آنها اشاره می‌شود: کتاب *برخورد معصومین؈ در مواجهه با مخالفان و منافقان* (حسین‌زاده فخاری، ۱۴۰۰)؛ نویسنده به مجموعه اهل‌بیت (همه امامان) در برابر منافقان و مخالفان پرداخته است، و طبعاً بخشی که درباره علی؈ نوشته شده است، بسیار کم‌حجم است و از نظر محتوا نیز با این مقاله متفاوت است. از سوی دیگر از روش تحلیل محتوا استفاده نکرده است و این دسته‌بندی (راهبرد و روش) را به کار نبسته و ازاین‌رو به نتایج دیگری دست یافته است. کتاب *عدالت در گرداب: جریان‌شناسی تحلیلی حکومت علوی* (سلیمانی امیری، ۱۳۹۶)، به بازخوانی تحجرگرایی و بی‌بصیرتی مردم نسبت به مقام مولا و اشرافی‌گری، بدعت‌گذاری، منافق‌روشی و براندازی جریان‌های خواص به‌عنوان اصلی‌ترین آفت‌های درونی حکومت علوی پرداخته است. کتاب دیگری با عنوان *ریزش خواص در حکومت امیرمومنان؈* (سلیمانی امیری، ۱۳۹۳) که سوابق درخشان خواص عصر حکومت علی؈، لغزش‌ها و عوامل لغزش‌های آنان در حکومت علوی را کاویده است. درواقع انگیزهٔ نگارش هر دو اثر و نیز شیوه پژوهشی او و یافته‌های تحقیقش کاملاً با تحقیق پیش‌رو متفاوت است.

در شماری از کتاب‌هایی که درباره امام علی؈ و منافقان در آن عصر نوشته شده است، نیز به صورت مروری بر گزارش‌های تاریخی اشاره شده است، اما هیچ دسته‌بندی خاصی ندارند و از روش تحلیل محتوا نیز استفاده نکرده‌اند.

پایان‌نامهٔ *نفاق و منافق در حکومت امام علی*ؑ (شرافتی، ۱۳۹۳)، به تبیین مهم‌ترین شاخصه‌ها و ملاک‌های منافقان و تبیین نفاق و منافق در حکومت حضرت علیؑ پرداخته است. این اثر نیز متفاوت با این جستار است.

مقالهٔ «رفتارشناسی جریان نفاق در دشمنی با خلافت امیرمؤمنانؑ: بررسی موردی مقطع تاریخی آیهٔ انذار» (الیاسی، ۱۳۹۷)؛ این مقاله به گروه منافقان مکی پرداخته و نوشته است: آنان با معرفی جانشین پیامبرﷺ از همان سال‌های اولیه بعثت توسط رسول خداﷺ دشمنی منافقانه‌ای را برنامه‌ریزی و اجرا کرده و به قدرت رسیدند. این تحقیق گرچه به شرح فعالیت‌های منافقان در عصر امام علیؑ اشاره دارد، اما از نظر زمانی به قبل از حاکمیت امام علیؑ برمی‌گردد و از دایرهٔ زمانی این جستار خارج است.

مقالهٔ «بررسی روش‌ها و اهداف مبارزه جریان نفاق قاسطین با امیرالمؤمنینؑ در نهج البلاغه و پیامدهای آن» (اسماعیلی و جوان آراسته، ۱۴۰۳)، به نفاق سران جریان قاسطین و شیوهٔ مبارزه آنها با امام علیؑ پرداخته است. این پژوهش نیز با توجه به اینکه به روش‌های مبارزه یکی از جریان‌های نفاق اشاره دارد، اما همچنان با موضوع این جستار همخوانی ندارد.

«سیرهٔ حکومتی امام علیؑ در برخورد با مخالفان» (دره‌کی، ۱۳۹۴)، اقدامات امام علیؑ را بیشتر شامل راهنمایی و توجیه مخالفان، عدم اجبار آنان، منزوی کردن و بی‌اعتنایی به آنان دانسته است.

«عملکرد حضرت علیؑ در دشمن‌شناسی و رویارویی با دشمنان» (مظاهری و همکاران، ۱۴۰۱) به این مسائل پرداخته است که بنای رفتار امامؑ در برخورد با دشمنان بر رحمت و مدارا بود و تا آنجا که می‌شد تحمل می‌نمودند و تا دست به اقدام براندازانه نمی‌زدند، امامؑ به مقابله با آنان برنمی‌خاستند و با راهکارهایی همچون صلح‌گرایی، گفت‌وگو، مدارا و... با دشمنان رفتار می‌کردند.

«روش برخورد امیرالمؤمنین امام علیؑ با مخالفان سیاسی در زمان خلافت خود» (نصوحی، ۱۴۰۳)، به این نتایج دست یافته است که راه‌های برخورد با مخالفان سیاسی با توجه به سیرهٔ امام علیؑ به شیوه‌های صلح‌آمیز و حفظ شایستگی و انسانیت تأکید دارد. احترام و ادب، بی‌طرفی، تفکر استقلالی، همدلی و همکاری و... نتایجی است که این مقاله به دست آورده است. به‌روشنی این مقاله از نظر محتوایی با مقاله پیش‌رو متفاوت است.

برآورد مطالعاتی که در این‌باره نوشته شده‌اند، نشان می‌دهند گرچه درباره مواجهه حضرت علیؑ با مخالفان و منافقان آثار زیادی نوشته شده است، اما همگی از نظر روش تحقیق، محتوای مطالب و نتایج تحقیق با این مقاله متفاوت‌اند و این جستار ازآن‌رو که روش‌های اعمال آنها را دنبال می‌کند از نوآوری برخوردار است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱ـ۱. راهبرد

طرحی بلندمدت که برخاسته از اندیشه، برنامه‌های کلی و برای دستیابی به اهداف بلندمدت تدوین می‌شود. راهبردها همان سیاست‌های کلی‌اند که بر اساس آن، برنامه‌ها و راهکارها طراحی می‌شوند و یک نقشهٔ عملیاتی

برای دستیابی به اهداف ازپیش‌تعیین شده‌اند. در راهبرد به هدف، چگونگی، ابزارها و پیامدها و آینده یک رفتار کلی توجه می‌شود که حاوی الگوی پاسخ به محیط اطراف در طول زمان است.[۱]

۲ـ۱. برنامه

به اقداماتی خاص و عملیاتی که برای پیاده‌سازی یک راهبرد طراحی می‌شود که شامل روش‌هایی است که برای رسیدن به اهداف مشخص در چارچوب یک راهبرد انجام می‌شوند. درک شرایط، تجزیه و تحلیل محیط و منابع، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات، فهم قوت‌ها و ضعف‌ها از اصلی‌ترین ارکان برنامه‌ریزی هستند. راهبرد، جهت‌گیری یک طرح را مشخص می‌کند (چشم‌انداز)، اما برنامه آن را در مسیر مشخصی قرار می‌دهد.[۲]

۳ـ۱. روش

مجموعه قواعد و ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، و راه انجام دادن کار است.[۳] روش به تعیین چگونگی انجام مراحل و گام‌هایی اشاره دارد که برای اجرای تمام یا قسمتی از یک برنامه انجام می‌شود، در روش به چگونگی اجرایی کردن برنامه‌ها پرداخته می‌شود.

۴ـ۱. جریان

فرایند سامان یافتن یک نظریه و سیر تطور تاریخی آن را به لحاظ فرازوفرودها و آثار اجتماعی آن را جریان می‌گویند. گاهی نیز به تشکل و گروه و جمعیت اجتماعی معینی گفته می‌شود که علاوه بر مبانی فکری از نوعی رفتار ویژه اجتماعی نیز برخوردار می‌باشد.[۴]

۵ـ۱. نفاق

در اصطلاح به‌معنای اظهار اسلام و کتمان کفر[۵] و به‌معنای عدم اعتقاد به حق است.[۶] معیار اصلی نفاق این است کسی باطن دین را که خضوع حقیقی در مقابل خداوند متعال است، قبول نکند.

۶ـ۱. نفاق تدریجی

نفاق تدریجی، نوعی نفاق فردی و یا اجتماعی است که طی آن فرد یا جامعه با انجام کارهایی که به نفاق

---

1. Allen, Rowe, Strategic management, p. 259.

۲. ابراهیم حسن‌بیگی، مدیریت راهبردی، ص۱۲۵.

۳. ریحانه شاقلی و همکاران، روش‌های نوین تدریس، ص۹۱.

۴. عبدالحسین خسروپناه، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، ص۹.

۵. احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج۲، ص۶۱۸.

۶. احمد اردبیلی، زبدة البیان، ص۸.

می‌انجامد، آرام آرام به سوی حالت نفاق گرایش یافته و سرانجام به یک منافق تمام‌عیار تبدیل می‌شود. روند نفاق تدریجی نیز از مرحلهٔ «مخالفت ذهنی» آغاز شده و به مرور با چند شخصیتی شدن در رفتار به «مخالفت رفتاری» منتهی می‌شود. در این‌باره، آیاتی از سورهٔ توبه به فرایند و گونه‌شناسی نفاق در عصر نبوی اشاره می‌نمایند.[۱]

۷ـ۱. روش تحلیل محتوا

روشی که به وسیلهٔ آن مشخصات خاص گزاره‌ها به‌طور روشمند و دقیق و به منظور استنباط علمی شناسایی می‌شود. دقت و عینیت امر زمانی تأیید می‌شود که تحلیل مبتنی‌بر قواعدی مشخص باشد که پژوهش‌های مختلف به نتایج یکسانی دست یابند.[۲] برای بررسی محتوای داده‌های یک یا چند متن، محتوای آشکار و پنهان به‌طور کمّی توصیف می‌شود. ازاین‌رو این روش را می‌توان روش تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمّی تلقی کرد. تحلیل محتوا روشی مناسب برای پاسخ دادن به سؤال‌هایی دربارهٔ محتوای یک پیام است.

۲. روش‌های امام علی‌ؑ در مواجهه با منافقان و مخالفان

با شکل‌گیری دولت امام علی‌ؑ آن دسته از افرادی که قبلاً با ایشان مخالف بودند یا کسانی که سود خود را در نبود ایشان می‌دیدند، در کنار آن دسته‌ای که اساساً اعتقاد راسخی به اسلام نداشتند به دشمنی با ایشان پرداختند، امامؑ نیز برای مقابله با آنها باید راهبردهایی را پیش می‌گرفت تا بتواند بر آنها فائق آید. با توجه به تنوعی که در این راهبردها (سیاست‌های کلی) وجود داشت این راهبردها در قالب برنامه‌هایی طراحی می‌شدند و با استفاده از روش‌هایی تأثیرگذار به اجرا درمی‌آمدند.

۱ـ۲. پیشگیری از فعالیت دشمنان

تجربهٔ سال‌ها حضور امام علی‌ؑ در کنار رسول خداﷺ و آشنایی با چگونگی فعالیت‌های منافقان در آن دوره و تغییر شرایط جامعه پس از حاکمیت سه خلیفهٔ نخست، به آن حضرت آزموده بود در مبارزه با جریان نفاق در ابتدا به دلیل پایبندی به اصل حفظ حاکمیت اسلامی، از راهبرد پیشگیری از تحرکات جریان نفاق بهره بگیرد، چنان‌که طلحه و زبیر وقتی که از آن حضرت درخواست فرمانروایی بصره و کوفه را کردند، ایشان برای پیشگیری از وقایع بعدی به آنان فرمود: دوست دارم کنارم (در مدینه بمانید) و مایهٔ زینتم باشید.[۳] ایشان همچنین در اولین نامه‌ای که به معاویه نوشتند، او را دعوت کردند تا با جمعی از یارانش برای بیعت با ایشان به مدینه بروند.[۴]

---

۱. احمد فلاح‌زاده، «فاطمهٔ زهراؑ و جنگ روایت‌ها»، ص۱۷–۲۰.

۲. چاوا فرانکفورد و دیوید نچمیاس، روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ص۴۹۶.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج۲، ص۲۱۸.

۴. نهج البلاغه، نامهٔ ۷۵، ص۴۶۴.

آن حضرت روش‌هایی را به کار بستند که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد:

۱ـ۱ـ۲. مدارا

یکی از روش‌های اجرایی، مدارا بود. این روش از زمانی که آن حضرت در شهر مدینه قرار داشت در برابر مخالفان به کار گرفته شد. آن حضرت در این‌باره، در خطبهٔ ۱۶۸ *نهج البلاغه* در پاسخ به کسانی که خواهان مواجهه سریع با مخالفان بودند، فرمودند: «شکیبایی ورزید تا مردم آرام گیرند و دل‌ها بر جای خود قرار گیرد و حقوق ازدست‌رفته به‌آسانی گرفته شود. شتاب مکنید و مرا آسوده گذارید و منتظر فرمانی باشید... من تا آنگاه که مدارا سودمند افتد، این مهم را به مدارا از میان برخواهم داشت.»[۱] ایشان در خطبهٔ ۱۶۹ می‌فرماید: «آنان (اصحاب جمل) چون از حکومت من ناخشنودند، دور هم گرد آمده و علیه من یکدست شده‌اند. بااین‌حال من صبر می‌کنم، البته تا مادامی که از تأثیر آنها بر جامعهٔ اسلامی بیمناک نباشم.»[۲] آن حضرت این روش را در برابر خوارج هم اعمال کرد و به آنان فرمود: «ما دامی که آغازگر جنگ نباشید با شما نمی‌جنگیم.»[۳] بااین‌حال، امام؈ هیچ‌گاه مدارا را به مصلحت‌اندیشی و اعطای امتیازات معنا نکرد.[۴] جالب آنکه آن حضرت حتی زمان کوتاهی که پس از بیعت در مدینه هم حضور داشت، بر مخالفانش هیچ فشاری وارد نکرد و حتی حقوق آنها را از بیت‌المال قطع ننمود.[۵]

۱ـ۱ـ۱ـ۲. پنددهی و نصیحت

دومین روشی که ذیل برنامهٔ مدارا قرار می‌گرفت، پند و اندرز بود. پس از آنکه مخالفان، هوای نفسانی خود را آشکار کرده و با آن حضرت از در مخالفت درآمدند، آن حضرت ابتدا سعی در نصیحت داشت. چنان‌که به معاویه نوشت: «دنیا تو را به خود فراخواند و تو پاسخش دادی... پس افسار اسب دنیا را بکش و از تاختن باز ایست، و برای روز حساب توشه برگیر و برای قیامت خود را آماده کن و به سخن گمراهان گوش فرامده... تو را پرهیز می‌دهم از اینکه غرق آرزوهای خویش باشی و درونت با ظاهرت همسان نباشد.»[۶]

۲ـ۱ـ۲. کنترل محیط

ازآنجاکه مدینه، مرکز حضور شماری از اصلی‌ترین مخالفان و منافقان بود، کنترل محیط برای جلوگیری از فعالیت نومنافقان در جامعه لازم بود. آن حضرت برای این امر، نبض سیاسی ـ فرهنگی جامعه را در اختیار و مانع شرایط

---

۱. همان، خطبهٔ ۱۶۸، ص۲۴۳.

۲. همان، خطبهٔ ۱۶۹، ص۲۴۴.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۶، ص۴۹.

۴. مهدی نورمحمدی، «رفتارشناسی حضرت علی؈ در برابر مخالفان»، ص۲۲۱.

۵. محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین؈، ج۲، ص۳۴۱.

۶. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۱۰۹.

فعالیت آنها می‌شد. برای این امر گاهی به روش کنترل فعالیت و گاهی به روش انتقال مرکز حکومت از یک شهر به شهر دیگر رفتار می‌شد. این امر سبب می‌شد منافقان و مخالفان برای تغییر شرایط از شهر محل سکونت آن حضرت خارج شوند. برای نمونه وقتی در شهر مدینه شرایط فعالیت برای اصحاب جمل فراهم نشد، آنان به نیت عمره از شهر مدینه خارج شدند و به مکه رفتند و از بستر امن بودن شهر مکه برای فعالیت‌های خود استفاده کردند.[۱] منافقان و مخالفان که آرزوهای خود (حکومت و ثروت) را در دولت علی‌ؑ بر باد رفته می‌دیدند به بهانهٔ خونخواهی خلیفهٔ سوم، ابتدا مردم را به جنگ با قاتلان دعوت می‌کردند، سپس به این بهانه که قاتلان در حمایت علی‌ؑ هستند، نوک پیکان حمله را به سوی آن حضرت گرفته، ایشان را مقصر قتل خلیفهٔ سوم معرفی کردند.

۳ـ۱ـ۲. انتقال مرکز خلافت

انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه پس از جنگ جمل در تاریخ دوازدهم رجب سال ۳۶ هجری،[۲] نیز ادامهٔ همین رفتار بود. آن حضرت پس از جنگ جمل با انتقال خلافت از مدینه به کوفه، عملاً مخالفان مدنی خود را از پایتخت دور می‌ساخت. با این کار، جریان نفاق در مدینه که پس از جنگ جمل شکست سنگینی خورده بودند، از بستر فعالیت در پایتخت نیز به دور ماندند. روی دیگر ماجرا این بود که با توجه به تحرکات معاویه و احتمال خطر برای اموال و جان مردم کوفه ـ به‌عنوان فاتحان جنگ جمل ـ و نزدیک شدن به قلمروی شام، آن حضرت کوفه را به‌عنوان مرکز خلافت انتخاب نمودند؛ زیرا معاویه به‌صورت رسمی فرستادهٔ امیرالمؤمنین‌ؑ را که برای تصدی منصب استانداری شام اعزام کرده بود ناکام گذاشته و از تبوک بازگردانیده بود.[۳]

۲ـ۲. جلوگیری از گسترش جبههٔ دشمنان

گام بعدی برای جلوگیری از توسعهٔ این جریان، روش توسعه‌زدایی از جبههٔ دشمن بود. برای مثال پس از شکست اصحاب جمل، اگر علی‌ؑ او را مجازات می‌کرد، عده‌ای فرصت‌طلب از این قضیه سوءاستفاده می‌کردند و حکم جهاد علیه آن حضرت را صادر می‌کردند. حضرت علی‌ؑ با توجه به این مسائل، عایشه را وادار کرد به مدینه بازگردد[۴] تا فتنه‌ها بخوابد. اهمیت این واقعه نشان‌دهندهٔ پایان جولان سیاسی عایشه در آن روزگار بود. در این‌باره، همهٔ روش‌ها بر مبنای جلوگیری از گسترش جریان نفاق طراحی و اجرا شد.

---

۱. ابوحاتم التمیمی، السیرة النبویة و الاخبار الخلفاء، ج۲، ص۵۳۰.

۲. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص۸۰.

۳. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص۱۸۰.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۴، ص۵۴۲.

۱ـ۲ـ۲. روشنگری

وقتی جریان مخالفان منافق دست برنداشتند، آن حضرت با آشکار کردن نقشهٔ جریان نفاق، به تنویر افکار عمومی پرداخت و با این کار جریان نفاق را به انفعال واداشت و اجازه نداد جبههٔ آنها گسترش پیدا کند. به‌صورت‌کلی این نوع رفتار امام به چند روش انجام گرفت.

یکی از روش‌های امام در این‌باره گفت‌وگو با پیوستگان به جریان نفاق و معرفی آنان در میان مردم بود. این امر به آن دلیل صورت می‌گرفت که مردم از این کانون انحراف دوری نمایند. برای مثال در پاسخ به شبهاتی که معاویه مطرح می‌کرد: «ما با هم دوست بودیم، اما تو ـ علی ـ از دوستی منحرف شدی، طلحه و زبیر را کشتی و عایشه را آواره کردی!» در نامه‌ای به معاویه نوشتند: «... چنان‌که گفتی ما و شما، پیش از اسلام دوست بودیم و با هم بودیم و دیروز [اسلام] میان ما و شما جدایی افکند، که ما ایمان آوردیم و شما کافر ماندید. امروز هم ما استوار ایستاده‌ایم و شما به فتنه گراییده‌اید و اسیر هوای نفس شده‌اید. هیچ‌یک از مسلمانان قوم شما، جز به‌ناچار، اسلام نیاوردند، آن هم پس از آنکه سران عرب به رسول‌الله ﷺ گرویده بودند. گفتی که طلحه و زبیر را من کشته‌ام، و عایشه را آواره و رسوا ساخته‌ام و میان بصره و کوفه فرود آمده‌ام (و جا خوش کرده‌ام)! این کاری است که اصلاً ربطی به تو ندارد تا بتوانی مرا پاسخگو بدانی!»[۱] این‌گونه نامه‌ها که معمولاً محتوای آن در اختیار مردم هم قرار می‌گرفت، جامعه را با دیدگاه ایشان آشنا می‌کرد.

۲ـ۲ـ۲. تبیین معیار نفاق

یکی دیگر از روش‌های آن حضرت برای معرفی جریان نفاق، بیان معیار نفاق بود. معیارهایی مانند گمراهی، لغزش و خطاکاری، فریفتن دیگران، بیماردلی و ظاهرآرایی، القای گفتار شبهه‌انگیز، آمیختن سخن حق با باطل، آسان جلوه دادن خواسته‌های خود و سخت نشان دادن راه حق، بخشی از آن معیارهاست که به‌صورت خاص در خطبهٔ ۱۹۴ در *نهج البلاغه* بدان‌ها اشاره کرده‌اند.[۲] درواقع آن حضرت، با معرفی معیار «اطاعت از پیشوای مسلمانان» معیار شناختن منافقان را بیان کردند و فرمودند: «[فرق مؤمن و منافق این است که] اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمنی بزنم تا با من دشمن شود، هرگز دشمنم نمی‌شود و اگر همهٔ جهان را به کام منافق ریزم که با من دوست گردد، دوست نگردد.»[۳] امام علی﵇ در دوران خلافت با عالمان منافق و سیاستمداران دورو مواجه بود و هر دو دسته را افشا کرد و از مردم خواست آنان را بشناسند. ایشان درباره خطر منافقان فرمود: «دو گروه کمرم را شکستند: ۱. منافقان زیرک؛ ۲. زاهدان احمق.»[۴]

---

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص۱۷۹.

۲. نهج البلاغه، ص۳۰۷–۳۰۸.

۳. همان، ص۴۷۷.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص۶۹۶.

۳ـ۲ـ۲. پاسخ به اتهامات

اتهاماتی که جریان نفاق به آن حضرت و یارانش نسبت داده بودند، و پذیرش آنها از سوی مردمی که چندان به واقعیت ماجرا آگاه نبودند، سبب گرایش به جریان نفاق شده بود. گام اول در این راستا پاسخ به اتهامات بود، مانند آنچه در ادامه می‌آید:

آن حضرت در برابر آنکه از سوی امویان و مخالفانش متهم به این شده بود که برای دستیابی به قدرت به جنگ مخالفانش رفته است! فرمودند: «[من از ابتدا دنبال ریاست بر شما نبودم و این شما بودید که] دستم را [برای بیعت با من] گشودید، [درحالی‌که] من دستم را جمع کردم [و تمایلی به حکومت نداشتم].»[۱] «[همه بدانید] که دنیای شما در چشم من از آب‌بینی بُز بی‌ارزش‌تر است.»[۲] این سخنان برای آن بود که به نظر امام، اگر کسی با اهداف عالی و مقدس به قدرت دست یابد، آنگاه ارزشمند است و اگر افراد پست و منافق بدان دست یابند پلید و بی‌ارزش می‌شود.

از دیگر اتهامات آن حضرت خشونت‌گرایی و دوری از عدالت بود که حضرت بارها عملاً این اتهام را از خود دور کردند. ازجمله در ماجرای تصرف گذرگاه فرات به دست نیروهای امام با آنکه معاویه از مقابله‌به‌مثل کردن آن حضرت سخت نگران بود و این فرصتی طلایی برای علی جهت نابود کردن معاویه و یارانش بود، اما امام در اوج پیروزی به معاویه پیام داد: «ما همانند تو رفتار نمی‌کنیم؛ اینک این شما و این هم آب! ما و شما هر دو از آن استفاده می‌کنیم. آنگاه به یارانش فرمود: مردم مشکل ما و شما فراتر از آب است.»[۳]

با آنکه آن حضرت به‌صورت عملی برای اتحاد میان مسلمانان کوشیدند، اما در سخن دشمنان آن حضرت، این اتهام به ایشان نسبت داده می‌شد که یکپارچکی مسلمانان را به هم زده است. در برابر این سیاست دشمن، در کلمات امام بارها توجه به یکپارچگی میان مسلمانان دیده می‌شد. برای مثال در ماجرای جنگ جمل، آن حضرت تلاش کرد تا این امر به جنگ کشیده نشود؛ چراکه از نظر آن حضرت، اگر این کار نادرست ایشان به نتیجه می‌رسید، یکپارچگی مسلمانان به سختی تهدید می‌شد.[۴] در آن زمان واژۀ معادل اتحاد اسلامی، «سواد اعظم» بود که ایشان این کلمه را به همین معنی (یکپارچگی جهان اسلام) بارها به کار بردند.[۵] جالب آنکه وقتی معاویه آن حضرت را متهم می‌کرد که تو باعث نابودی یکپارچگی امت اسلامی شده‌ای! آن حضرت در پاسخ به این ادعای

---

۱. نهج البلاغه، ص۳۵۰-۳۵۱.

۲. همان، ص۴۸.

۳. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۱۹۳.

۴. نهج البلاغه، ص۲۴۴.

۵. ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، ص۴۰.

معاویه در نامه‌ای ـ در جریان جنگ جمل ـ به او نوشت: «[من مایهٔ حفظ یکپارچگی جهان اسلام هستم، چون با بیعت مسلمانان، خلیفه شده‌ام، اما تو با نپذیرفتن رأی مسلمانان و بیعت نکردن با من] به این امر [اتهام پاره پاره کردن جهان اسلام] سزاوارتری [چون این تو هستی که اتحاد مسلمانان را به هم زده‌ای].»[۱] آن حضرت نسبت به خوارج نیز همین رویکرد را پیش گرفتند، تا جایی که وقتی خوارج در کوفه به وی اهانت می‌کردند، سکوت می‌کرد [تا اتحاد جامعهٔ اسلامی دچار مشکل نشود].[۲]

۴ـ۲ـ۲. گفت‌وگوی منطقی و علمی

در این‌باره ایشان از گفت‌وگو و مناظره استفاده می‌کرد. در این مجالس مناظره که بسیاری از بزرگان حضور داشتند، حضرت مخالفان خود را نخست به صورت مفصل اندرز می‌داد. برای نمونه در خلال جنگ جمل، آن حضرت با زبیر روبه‌رو شدند و به او فرمود: تو را فراخواندم تا سخنی از رسول خداﷺ را که درباره من و شما فرمود به یادت بیاورم! یادت می‌آید روزی رسول خدا شما را دید، درحالی‌که گردن در گردن من انداخته بودی و با من معانقه می‌کردی؛ آنگاه به تو فرمود: آیا او را دوست می‌داری؟ گفتی چرا او را دوست نداشته باشم!... سپس رسول خداﷺ فرمود: به زودی تو با او می‌جنگی، درحالی‌که تو به او ستم می‌کنی. زبیر وقتی این جملات را شنید، گفت: «انا لله و انا الیه راجعون»، شما مرا به یاد خاطره‌ای انداختی که گذر ایام آن را از یاد برده بود»، سپس به سوی لشکرش برگشت و قصد کناره‌گیری خود را اعلام کرد.[۳]

آن حضرت با توجه به پیچیدگی برخورد فکری این طیف، گاهی افرادی مانند ابن‌عباس و براء بن عازب را به گفت‌وگوی علمی با آنان می‌فرستاد.[۴]

۵ـ۲ـ۲. تهدید

تهدیدِ دشمن یک رفتار قرآنی است. قرآن با یادآوری سرنوشت تلخ و عبرت‌انگیز اقوام گناهکار، درس‌های بزرگی را به منافقان می‌داد، ازجمله در آیهٔ نهم سورهٔ توبه فرمود: «[شما منافقان] مانند کسانی هستید که پیش از شما بودند [و نابود شدند]؛ آنان از شما نیرومندتر بودند... . با نظرداشت این سیاست قرآنی، حضرت علی﵇ پس از آنکه دید منافقان دست‌بردار نیستند، آنها را تهدید به مرگ کرد، چنان‌که ایشان در نامه‌ای به معاویه نوشتند: «... خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام گیرم... همان شمشیری است که در جنگ بدر با آن پدربزرگت، دایی و برادرت را کشتم هنوز پیش من است!»[۵]

---

۱. عبدالحمید بن هبةالله ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۴۳.
۲. اسماعیل صالحی، امام علی﵇ و جریان‌های سیاسی پس از پیامبرﷺ، ص۶۵.
۳. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص۳۶۳.
۴. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص۲۰۸.
۵. نهج البلاغه، ص۴۵۴.

۶ـ۲ـ۲. معرفی منافقان

گام بعدی برای اجرای برنامهٔ توسعه‌زدایی دشمن، جلوگیری از گسترش نفاق سیاسی در بدنهٔ جامعه بود. در این شرایط حضرت اقدام به بیان شاخص و معیار تشخیص حق از باطل نمودند. به همین منظور وقتی شخصی به نام حارث بن حوط در اینکه اصحاب جمل بر باطل باشند تردید کرد و خدمت امام رسید تا سؤالی از حقانیت ایشان در جنگ بپرسد، برخی از یاران گفتند: الان چه وقت این حرف‌هاست! اما حضرت به یاران فرمودند که او دچار اشتباه شناختی شده است. سپس به او فرمودند: «حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی.»[۱] شبیه همین ماجرا در داستان طارق بن شهاب پیش آمد که او نیز در نبرد با عایشه، طلحه و زبیر دچار تردید شده بود. وی نزد آن حضرت آمد و حضرت برای ایشان داستان نفاق تدریجی آن قوم را شرح داد.[۲] افزون بر این موارد، گاه علی﵇ ناگزیر می‌شد افراد متزلزل را برای ابهام‌زدایی نزد عمار یاسر بفرستد. اسماء بن حکم فزاری یکی از یاران عمار یاسر می‌گفت: روزی در گرمای صفین زیر پرچم عمار ایستاده بودیم، در این هنگام مردی صف جنگاوران را شکافت و جلو آمد، وقتی به ما رسید گفت: کدام‌یک از شما عمار یاسر هستید؟ عمار گفت: منم. آن مرد گفت: وقتی به این جبهه آمدم یقین داشتم که ما بر حق هستیم و این گروه در گمراهی‌اند؛ تا اینکه دیشب هنگام نماز، مؤذن ما به اذان ایستاد و مؤذن آنها نیز به همین‌گونه، بعد نماز برپا شد. ما نماز خواندیم، آنها نیز نماز خواندند. ما و آنها مثل همدیگر دعا کردیم و هر دو یک قرآن خواندیم. پیامبر ما و پیامبر آنها یکی است. من وقتی این صحنه را دیدم به تردید افتادم و شب تلخی را سپری کردم که جز خدا هیچ‌کس خبر ندارد. صبح که شد نزد امیرالمؤمنین رفتم و قضیه را باز گفتم. امیرمؤمنان﵇ فرمود: عمار یاسر را دیده‌ای؟ گفتم: نه! فرمود: پیش او برو و ببین چه می‌گوید. هرچه گفت، قبول کن. اینک نزد تو آمده‌ام. عمار پرچم سیاهی را که روبه‌رویش بود را نشان داد و گفت: آیا صاحب آن پرچم را می‌شناسی؟ این پرچم عمروعاص است؛ من با این پرچم و طرف‌داران آن سه بار در زمان رسول خداﷺ جنگیدم و البته این چهارمین بار است.[۳]

۳ـ۲. تغییر مدیریت فرهنگی

مدیریت فرهنگی یکی از تأثیرگذارترین روش‌ها برای تغییر ذائقهٔ جامعه بود. در دوران آن حضرت، ایشان پس از اعلام خلافت رسمی، به‌خوبی شرایط مدیریت محیط را در اختیار گرفت و به‌رغم آنکه برخی از او خواستند تا فعلاً کارگزاران عثمان را برکنار نکند تا اوضاع کمی آرام شود،[۴] اما آن حضرت با همین سیاست فرهنگی، تقریباً تمامی

---

۱. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۱۰.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۴، ص۵۲۵.

۳. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۳۲۱.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۴، ص۴۳۸.

کارگزاران خلیفهٔ سوم را برکنار کرد.[۱] شایستهٔ ذکر است که مدیریت فرهنگی در آن زمان در اختیار مساجد، منابر، شخصیت‌ها و خانه‌هایی بود که در آنها آموزش قرآن انجام می‌شد. اما کانون اصلی مساجد بود که هم بحث آموزش قرآن و حدیث مطرح بود و هم گفت‌وگوهای اخلاقی و بیان سیرهٔ نبوی رواج داشت.

بخشی از مدیریت فرهنگی در اختیار کارگزاران و فرمانداران شهرها بود؛ زیرا آنان در منابر و مجالس سخنرانی می‌کردند و به شرح اوضاع و احوال می‌پرداختند. آن حضرت، پس از تغییر کارگزاران خلیفهٔ سوم و انتخاب افراد جدید، فضا را کاملاً در اختیار گرفتند. اما مشکل اصلی این بود که مخالفان آن حضرت، چهره‌های سرشناسی بودند که هم اعتبار اجتماعی داشتند و هم از نظر مالی توانمند بودند. همان‌طور که گفته شد، گام اول در مدیریت فرهنگی، تغییر فرمانداران عصر عثمان بود. آن حضرت این افراد را به آن دلیل برکنار می‌کرد که سیاست‌های دینی و نوع مدیریت آنها را بر مبنای دین نمی‌دانست. تا جایی که درباره معاویه آشکارا گفتند که وی را حتی دو روز هم به‌عنوان فرماندار، منصوب نمی‌کند.[۲] سیاست تغییر فضای فرهنگی سبب شد وقتی ابن‌عباس پیشنهاد داد که حکمرانی کوفه و بصره را به طلحه و زبیر واگذارد، آن حضرت نپذیرند.[۳]

۴ـ۲. جنگ

راهبرد سوم آن حضرت پس از عبور از مراحل پیشین، گزینهٔ جنگ بود. البته با این تفاوت که آن حضرت، خودش هرگز آغازگر جنگ نبود، بلکه منافقان و مخالفان این گزینه را بر وی تحمیل کردند و درعین‌حال، جنگ از نظر ایشان یک نبرد اخلاقی بود. این راهبرد در قالب چندین برنامه اجرایی شد:

۱ـ۴ـ۲. فراخوان نیرو

گام اول برای جنگیدن، فراخوان نیروهای مختلف برای حضور در اردوگاه‌ها (مخصوصاً اردوگاه نُخَیله) و شرکت در جنگ بود. این فراخوان با سخنرانی آن حضرت یا سخنرانی یاران و فرستادگانش در شهرهای مختلف صورت می‌گرفت. نمونهٔ آن، سخنرانی حسن بن علی﵇ در کوفه برای یارگیری در جنگ جمل بود. آن حضرت در میان مردم کوفه فرمودند: «ای مردم، ما آمده‌ایم شما را به خدا، کتابش و سنت پیامبرش و فقیه‌ترین، عادل‌ترین و فاضل‌ترین فرد [علی﵇] دعوت کنیم. ... او شما را به پیروزی و جهاد فراخوانده است و فرمان داده تا به سمت او بروید تا با کسانی بجنگید که بیعت شکسته و اهل ایمان را کشته و تکه‌تکه کرده‌اند و بیت‌المال را چپاول نموده‌اند.[۴]

---

۱. سیدغلامحسین حسینی، «کارگزاران و موقعیت جغرافیایی حکومت علی﵇»، ص۳۴۰–۳۵۰.

۲. محمد بن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج۳، ص۱۹۵.

۳. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ج۱، ص۷۰.

۴. عبدالحمید بن هبةالله بن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۱۱.

۲ـ۴ـ۲. آماده‌سازی و تجهیز

گام بعدی، تجهیز و آماده‌سازی نیرو و تجهیزات برای جنگ بود که در خلال این امر، روحیه‌بخشی به آنها نیز در قالب سخنرانی فرماندهان برای نیروها صورت می‌گرفت. امام علی﵇ با خواندن خطبه مردم را برای مقابله با دشمن دعوت می‌کرد[۱] و در مواردی هم با ارسال نامه به کارگزاران خود از آنان می‌خواست برای مقابله با دشمن نیرو جمع‌آوری کنند و به پایتخت (کوفه) بفرستند.[۲] برای نمونه عمر بن ابی‌سلمه مخزومی که فرماندار بحرین بود را برای اینکه با ایشان در جنگ همراه باشد[۳] و ـ درست با همین دلیل ـ مخنف بن قیس (فرماندار اصفهان) را از اصفهان فراخواندند.[۴] ایشان علاوه بر خراج (مالیات) از کمک‌های مردمی و نیز از اموال شخصی برای تأمین مخارج جنگ خرج می‌کرد.[۵] اموال ایشان در ینبع و وادی القری و اذینه و راعة، خیبر و سایر نقاط بخشی از اموال شخصی آن حضرت بود که به مصرف نظامی می‌رسید.[۶] ایشان با نامه‌نگاری به فرماندارانش از آنها طلب ارزاق سربازان و آذوقهٔ لشکر نمودند.[۷]

۳ـ۴ـ۲. تبیین علت جنگ

آن حضرت طی یک سخنرانی حکیمانه، یارانش را به جنگ با دشمن فرامی‌خواند، چنان‌که در نامه‌ای به فرماندارانش برای شرکت در جنگ نوشتند: «اینها [که می‌خواهیم با آنها بجنگیم] کسانی هستند که با بندگان خدا به غیر از آنچه خدا نازل کرده است، عمل کردند و غنیمت‌ها را تصاحب کردند و حدود شرعی را رعایت نکردند و حق را کشتند و در زمین فساد کردند و به‌جای مؤمنان، ستمگران را به دوستی گرفتند. پس اگر دوست خدا با آنها همراهی نمی‌کرد، از او متنفر می‌شدند و از او دوری می‌کردند و محرومش می‌ساختند، و اگر ستمگری در ستمشان به آنها کمک می‌کرد، او را دوست می‌داشتند، به او نزدیک می‌شدند و با او مهربانی می‌کردند، اما در ظلم پافشاری می‌کردند و بر مخالفت متفق می‌شدند. آنها مدت‌هاست که از حق جلوگیری می‌کنند و در گناه همکاری می‌کنند و به‌راستی ستمکار بودند.[۸]

---

۱. یدالله حاجی‌زاده، «جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی﵇»، ص۱۰۸.

۲. همان، ص۱۰۵.

۳. عبدالحمید بن هبةالله ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۱۷۳.

۴. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۱۰۴–۱۰۵.

۵. همان، ص۱۱۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۷، ص۴۹.

۷. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۱۰۶.

۸. همان، ص۱۰۵.

حضرت برای تشویق یارانش به جنگ می‌فرمودند: «به سوی شام [سرزمین] کوردلان و سرکشان، اولیای شیطان و دشمنان سنت و قرآن، جماعت دروغ‌گویان و قاتلان انصار و مهاجران بشتابید [تا آنها را ریشه‌کن کنیم].[۱]

ایشان در نامه‌ای به عثمان بن حنیف نوشتند: «... و تلاش می‌کنم زمین را از این شخص وارونه و این جسم کج‌اندیش پاک سازم.»[۲] شارحان *نهج البلاغه* گفته‌اند: مقصود از شخص معکوس در این نامه معاویه است.[۳]

۴ـ۴ـ۲. آغازگر نبودن در جنگ

پس از آنکه علت جنگ تبیین شد، باز هم ایشان آغازگر جنگ نمی‌شدند و صبر می‌کردند تا دشمن جنگ را شروع کند. از نظر آن حضرت، این امر سبب می‌شد تا مظلومیت حق و پلیدی دشمن آشکار شود. این امر در جنگ جمل این‌گونه گزارش شده است که دشمن وقتی دید آن حضرت جنگ را شروع نمی‌کند، تیراندازی نموده و پسر عبدالله بن بُدیل را به شهادت رساندند. پدرش به همراه عبدالله بن عباس این شهید را آوردند و مقابل حضرت علی؈ بر زمین گذاشتند. عبدالله بن بدیل گفت: یا امیرالمؤمنین می‌خواهی صبر کنی تا یکی یکی ما را بکشند!؟ اینجا بود که حضرت دستور جنگ صادر فرمودند.[۴]

۵ـ۴ـ۲. دعوت به صلح

آن حضرت در میانهٔ جنگ نیز تلاش می‌کردند تا جریان مقابل را به صلح وادارد یا حداقل از جمع دشمنان، افرادی را از همراهی با منافقان باز بدارد. برای مثال در مصاف با اهل جمل، برای آنها سخنرانی و آنها را به صلح و سازش دعوت کرد و تأکید کرد که مایل به جنگ نیست.[۵] در صفین نیز وقتی کُرَیْب بن صَبَّاح از لشکریان شام مبارز طلبید و سه نفر از پهلوانان سپاه علی؈ را به شهادت رساند و دوباره مبارز طلبید، آن حضرت چون دید کسی به مصاف او نمی‌رود، ناگزیر خود به میدان رفت. اما در ابتدای نبرد تن به تن، از سر خیرخواهی نصحیتی به او فرمود: «از خدا و عذابش بترس و مواظب باش که معاویه تو را به آتش جهنم نیاندازد. من تو را به سنت خدا و رسولش دعوت می‌کنم.» کریب مغرورانه روی برتافت و مبارزه را آغاز کرد و با یک ضربهٔ حضرت از پای درآمد.[۶]

---

۱. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج۲، ص۵۵۰.

۲. نهج البلاغه، ص۴۱۸-۴۱۹.

۳. عبدالحمید بن هبةالله ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۹۱.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الجمل، ص۳۴۲.

۵. عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۳، ص۲۳۷.

۶. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۳۱۵.

آن حضرت در صفین برای کسانی که از حقایق جنگ آگاه نبودند، علت جنگ را تبیین کردند تا نیروها بدانند واقعیت ماجرا چیست. به دنبال این ماجرا فروة بن نوفل اشجعی که با هزار تن از یارانش برای معاویه می‌جنگید،[۱] رو به طرف‌دارانش کرد و گفت: «به خدا قسم نمی‌دانم برای چه با علی می‌جنگیم !؟»[۲]

روش دیگر امام این بود که راه بازگشت را برای دشمنان باز گذارد، به‌همین‌سبب در جنگ نهروان پرچم امانی توسط ابوایوب انصاری را برافراشت و اعلام کرد کسانی که زیر آن پرچم گرد آیند در امان هستند. در پی این سخن بسیاری از خوارج توبه کردند و بازگشتند.[۳]

۶ـ۴ـ۲. رعایت اخلاق جنگ

بخشی دیگری از برنامهٔ امام﵇ ذیل راهبرد جنگ، رعایت اخلاق جنگ بود که این اخلاق با روش‌های مختلفی اجرایی می‌شد، مانند سفارش به نکشتن زخمی‌ها، آزار نرساندن به زنان و ناتوانان اسیر، نکشتن فراریان و مثله نکردن کُشته‌گان،[۴] پرده‌دری نکردن از خیمه‌های دشمنان، لزوم اجازه داشتن از آن حضرت برای ورود به خانهٔ دشمنان، دست نزدن به اموالد دشمنان، مگر آن مقداری که در میدان جنگ است و آسیب نرساندن به زنان حاضر در معرکه.[۵] در جنگ جنگ صفین نیز آن حضرت به یارانش فرمود: «فراریان و زخمی‌ها را نکشید، عورتشان را آشکار نکنید، آنها را مثله نکنید و در چادرهای آنها وارد نشوید و به زنانشان بی‌حرمتی نکنید و به کسی هم دشنام ندهید.»[۶]

۷ـ۴ـ۲. تبعید

تبعید دشمنان روش دیگری برای کاستن فرو نشاندن آتش جنگ بود. برای مثال قبیلهٔ غنی و باهله دو قبیله‌ای بودند که به‌رغم آنکه با امام بیعت کرده بودند، اما در زمان جنگ صفین توطئه کردند. این امر سبب شد جانشین حضرت در کوفه در نامه‌ای به ایشان نوشت که این دو قبیله در غیاب شما دست به دعا برای شکست شما در جنگ و غلبهٔ دشمن بر شما برداشته‌اند و در غیاب شما بدگویی می‌کنند. اینها حاکمیت دشمن را ترجیح می‌دهند. آن حضرت وقتی این نامه را دریافت کرد، در پاسخ نوشتند: «بر هر دو قبیله سخت بگیر و همهٔ آنها را از کوچک و بزرگ از کوفه اخراج و به‌جای دیگری تبعید کن.»[۷] بااین‌حال حضرت هیچ‌گاه سهم بیت‌المال این قبایل را قطع نکرد، به‌رغم آنکه تصریح کرد که اینان به خدا ایمان واقعی ندارند و منافق‌اند.[۸]

---

۱. همان، ص۲۸۶.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۵، ص۸۶.
۳. همان، ج۶، ص۴۹.
۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الجمل، ص۳۴۱.
۵. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص۲۰۴.
۶. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص۸۹.
۷. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج۱، ص۱۸.
۸. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الامالی، ص۳۳۹.

۸ـ۴ـ۲. کاستن از خسارت جنگ

یکی از روش‌های امام برای کاستن از هزینه‌های جنگ، شتاب در پایان دادن به جنگ بود. ازاین‌رو در جنگ جمل پس از اینکه دیدند بسیاری از افراد، به‌ویژه از قبیلهٔ ضبّه، اطراف شتر عایشه هستند و به‌خاطر حفظ شتر و سوارش می‌جنگند، برای اینکه انسان‌های کمتری کشته شوند دستور دادند شتر را پی کنند (بکشند) تا غائله زودتر خاتمه پیدا کند.[۱] در جریان جنگ صفین نیز آن حضرت خطاب به معاویه فرمودند: بیا با هم دو نفری بجنگیم تا این لشکریان هم کشته نشوند! هر کدام پیروز شدیم و دیگری را کشتیم، حکومت از آن او باشد. معاویه تا این حرف را شنید پا پس کشید و نپذیرفت.[۲] کاملاً مشخص بود مقصود امام این بود که جنگ را با کشتن معاویه به سرعت پایان ببرد.

حصر خانگی روش دیگری بود که مایهٔ دور شدن سران فتنه از مردم باشد. امام با آنکه می‌توانستند در جریان جنگ جمل، اسیرشدگان را بکشند یا به اسارت ببرند،[۳] اما دست به این کار نزدند. ایشان محمد بن ابی‌بکر (برادر عایشه و عمار را نزد عایشه فرستادند و به آنها دستور دادند به عایشه بگویند باید به مدینه برگردد و در همان خانه‌ای که پیامبرﷺ او را در آنجا ترک کرد، سکنی گزیند. عایشه نخست از این کار خودداری کرد، اما امام، مالک اشتر را نزدش فرستادند و تأکید کرد که اگر نرود او را به زور به مدینه بازمی‌گردانند.[۴] وقتی عایشه خودداری کرد از جانب امام به او گفته شد: اگر نروی زنان قبیله بکر بن وائل را با مهارهای آهنین می‌فرستم تا تو را به سوی مدینه ببرند. سرانجام عایشه از بصره خارج شد.[۵]

۵ـ۲. تبیین علت دشمنی‌ها برای آیندگان

جریان نفاق که به‌رغم تلاش آن حضرت آن‌گونه که باید سرکوب نشد، آن حضرت را واداشت تا برای خنثی‌سازی آن، تبین عمومی را پیش بگیرد. برای این امر، گاهی از سخنرانی و خطابه استفاده می‌شد. چنان‌که آن حضرت پس از مشاهدهٔ سستی لشکریان کوفی در نبرد با اصحاب معاویه فرمودند: همان‌طور که بنی‌اسرائیل در عهد موسی﵇ در بیابان تیه سرگردان شدند، شما نیز [به‌خاطر این بی‌توجهی به جریان نفاق] پس از من چند برابر سرگردان می‌شوید.[۶] تاریخ این رخداد گرچه پس از نبرد صفین است، اما درواقع تهدیدی برای آیندگان بود که در صورت

---

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۴، ص۵۰۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۳۲، ص۴۷۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین﵇، ج۳، ص۲۰۳.

۴. محمد بن جریر طبری، المسترشد فی امامة علی بن ابی‌طالب، ص۴۲۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۳۲، ص۲۷۵.

۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۷، ص۶۶.

نشناختن و مبارزه نکردن با جریان نفاق، گرفتار آن خواهند شد. این معرفت‌آفرینی برای نسل‌های بعدی سبب شد بر اساس همین شناخت، بعد از حدود بیست و پنج سال پس از شهادت ایشان (سال ۴۰ق) نسلی رشد کنند که نهضت‌هایی مانند قیام توابین (سال ۶۵ق) و قیام مختار (سال ۶۶ق) را برپا نمایند.

۱ـ۵ـ۲. لعن و نفرین

دیگر رفتاری که آن حضرت بدان دست زدند، تا آیندگان منافقان را بشناسند، لعن و نفرین سران نفاق بود. روشی که در این‌باره به کار رفت، لعن و نفرین این افراد در قنوت‌های نماز آن هم در جمع مردم (نماز جماعت) بود. این رفتار پیش از این در سیرهٔ رسول خداﷺ هم دیده شده بود. برای نمونه رسول خداﷺ در ماجرای جنگ تبوک در منطقه‌ای بین تبوک و وادی‌الناقة، چهار نفر از منافقان (معتّب بن قشیر، و حارث بن یزید طائی، ودیعة بن ثابت و زید بن لصیت) را لعن کرد.[۱] و این لعن عمومی آن هم در سر نماز، آثار سنگینی بر جایگاه اجتماعی این افراد بر جای نهاد.

گاهی نیز این لعن و نفرین‌ها به روش بیان عمومی و در میان جمع بود. برای مثال حضرت علی‌ؑ نیز با شناختی که از منافقان عصر خود داشت، یک بار پیش از شروع جنگ جمل در ۱۵ جمادی ثانی سال ۳۶ق، قاتلان عثمان را لعن کرد؛ زیرا کار آنها بهانهٔ این جنگ شده بود.[۲] آن حضرت پس از ماجرای صفین نیز چندین نفر را به همین شکل یا در قنوت نماز صبح، لعن و نفرین کردند. کلام ایشان در لعن این‌گونه بود: «بار پروردگارا معاویه، عمرو بن عاص، ابا اعور سلمی، حبیب، عبدالرحمن بن خالد، ضحاک بن قیس و ولید را لعنت کن.»[۳] آن حضرت، ابوموسی اشعری را نیز به مدت یک ماه در قنوت نماز صبح لعن کردند.[۴] ناگفته نماند مغیرة بن شعبه نیز جزو لعن‌شدگان بودند.[۵]

بعدها این روش حضرت علی‌ؑ در میان شیعیان مرسوم شد و بر مبنای این سیره، شیعیان آن حضرت، در سال ۵۱ قمری، آشکارا معاویه را لعن کردند.[۶] این بزرگ‌ترین ضربه بر شخصیت او که خود را خلیفهٔ رسول خداﷺ می‌دانست، به‌شمار می‌رفت.

---

۱. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج۳، ص۱۰۳۹.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۴، ص۵۰۳.

۳. همان، ج۵، ص۷۱.

۴. همان، ج۵، ص۷۰.

۵. عبدالحمید بن هبةالله ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۴، ص۷۹.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج۵، ص۲۵۶.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو به واکاوی راهبردها و روش‌های امام علی؈ در رویارویی با منافقان و جبههٔ مخالفان سیاسی داخلی در دوران خلافت پرداخته است. امام علی؈ با وجود دشمنی دو جبههٔ عمده ـ منافقان (بی‌ایمانان پنهان‌کار) و مخالفان (ناراضیان سیاسی) ـ یک چارچوب منسجم و چندمرحله‌ای را برای مقابله طراحی کردند. این چارچوب شامل سه راهبرد کلان پیشگیری، جلوگیری از گسترش دایره توانمندی دشمن، و جنگ بود که هر کدام با روش‌های اجرایی خاصی عملی شد. در راهبرد پیشگیرانه، روش‌های ۱) مدارا ـ به‌عنوان روشی برای حفظ وحدت جامعه ـ ۲) نصیحت و روشنگری ـ مانند نامه‌های تبیینی ـ ۳) کنترل محیط سیاسی؛ ۴) انتقال مرکز خلافت به کوفه برای محدود کردن نفوذ مخالفان در مدینه به کار بسته شد. در راهکار جلوگیری از گسترش جبههٔ دشمن، روش‌های ۱) تبیین معیارهای نفاق در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها؛ ۲) پاسخ به اتهامات با استناد به اخلاق و سیرهٔ نبوی؛ ۳) گفت‌وگوی علمی با مخالفان برای تفهیم حقانیت جبههٔ حق مورد بهره‌برداری قرار گرفت. سرانجام در راهبرد جنگ (به‌عنوان آخرین گزینه، روش‌های ۱) رعایت اخلاق جنگ (حفظ جان غیرنظامیان، پرهیز از مثله کردن و...)؛ ۲) تبیین علل جنگ برای آیندگان و استفاده از لعن برای شناساندن چهره‌های منافق؛ ۳) کاهش تلفات به کار رفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد امام علی؈ هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبودند، بلکه با تمرکز بر روش‌های اخلاقی و تبلیغی، تلاش کردند ابتدا از طریق گفت‌وگو و اقناع، بحران‌ها را مدیریت کنند. تمایز بین مخالفان سیاسی و منافقان در روش‌های برخورد مشهود بود؛ برای مثال، با منافقان با شدت بیشتری عمل می‌شد (مانند لعن عمومی)، درحالی‌که با مخالفان سیاسی مدارا می‌شد. ایشان با به‌کارگیری ترکیبی از سیاست‌های هوشمندانه، اصول اخلاقی، و روش‌های تبلیغی، توانستند جریان نفاق را کنترل کنند و الگویی ماندگار برای مدیریت تعارضات دینی ـ سیاسی ارائه دهند. رویکرد امام علی؈ ترکیبی از مدیریت تعارض دینی، سیاست اخلاق‌محور و حکمرانی مبتنی‌بر سیرهٔ نبوی بود. چارچوب فکری و عملی امام علی؈ در مواجهه با منافقان و مخالفان، الگویی نظام‌مند برای مدیریت بحران‌های سیاسی ـ اخلاقی در حکومت اسلامی ارائه می‌دهد که بر پایه‌های دینی، عقلانیت و مصلحت‌اندیشی اجتماعی استوار است. توجه به مدیریت فرهنگی، تلاش برای حل تعارض اجتماعی و سیاسی، ارائه قدرت حاکمیت به مخالفان، نداشتن رودربایستی با دشمنان و... درحالی از برنامه‌های راهبردی آن حضرت است که کاملاً ذیل فرمان الهی (قرآن و سیره نبوی) مدیریت می‌شد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد، *مناقب آل ابی‌طالب*، تحقیق یوسف بقاعی، قم، ذویالقربی، ۱۳۸۷ق.

ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الصادر، ۱۳۸۵ق.

ابن‌اعثم کوفی، احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.

ابن‌جوزی، سبط، *تذکرة الخواص*، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۸ق.

اسماعیلی، علی و جوان آراسته، حسین، «بررسی روش‌ها و اهداف مبارزه جریان نفاق قاسطین با امیرالمؤمنین ﷺ در نهج البلاغه و پیامدهای آن. ۱۴۰۳، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۲ (۲۳)، ۸۹-۱۰۶.

الیاسی، هادی، «رفتارشناسی جریان نفاق در دشمنی با خلافت امیرمؤمنان ﷺ: بررسی موردی مقطع تاریخی آیهٔ انذار. ۱۳۹۷، *امامت‌پژوهی*، ۲ (۸)، ۱۴۳-۱۶۵.

بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۴ق.

بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

التمیمی، ابوحاتم، *السیرة النبویة و اخبار الخلفاء*، چ سوم، بیروت، الکتب الثقافیه، ۱۴۱۷ق.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.

حاجی‌زاده، یدالله، «جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی ﷺ»، ۱۴۰۱، *جستارهای تاریخ اسلام*، ش۴، ص۱۲۱-۱۴۱.

حسن‌بیگی، ابراهیم، *مدیریت راهبردی*، تهران، سمت، ۱۳۹۴.

حسین‌زاده فخاری، مهدی، *برخورد معصومین ﷺ در مواجهه با مخالفان و منافقان*، تهران، گنجور، ۱۴۰۰.

حسینی، سیدغلامحسین، «کارگزاران و موقعیت جغرافیایی حکومت علی ﷺ»، ۱۳۷۹، *حکومت اسلامی*، ش۱۸، ص۳۳۷-۳۶۸.

خسروپناه، عبدالحسین، *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*، قم، معارف، ۱۳۸۹.

دره‌کی، علیرضا، «سیرهٔ حکومتی امام علی ﷺ در برخورد با مخالفان»، ۱۳۹۴، *پژوهشهای اجتماعی اسلامی*، ش۳، ص۶۱-۹۴.

دینوری، ابن‌قتیبه، *الامامة و السیاسة*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.

دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.

دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۴ش.

سلیمانی امیری، جواد، *عدالت در گرداب: جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی*، چ هشتم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۶.

سلیمانی امیری، جواد، *ریزش خواص در حکومت امیرمومنان ﷺ: بررسی عوامل لغزش ۶۶ تن از خواص در حکومت علوی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.

شاقلی، ریحانه و همکاران، *روش‌های نوین تدریس*، کرج، آموزش کشاورزی، ۱۳۹۹.

شرافتی، حسین، *نفاق و منافق در حکومت امام علی ﷺ*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۳.

صالحی، اسماعیل، *امام علی ﷺ و جریان‌های سیاسی بعد از پیامبر ﷺ*، تهران، پلک، ۱۳۹۱.

طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خرسان، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.

طبری، محمد بن جریر، *المسترشد فی امامة علی ابن ابی‌طالب*، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک* (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
فرانکفورد، چاوا و دیوید نچمیاس، *روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی*، ترجمهٔ فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش، ۱۳۸۲.
فلاح‌زاده، احمد، «فاطمهٔ زهرا؈ و جنگ روایت‌ها»، ۱۴۰۱، *ره توشه*، ش۱۱-۱۲، ص۱۷-۲۹.
فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
کوفی، محمد بن سلیمان، *مناقب الامام امیرالمؤمنین؈*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ق.
مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه والاشراف*، قاهره، دارالصاوی، بی‌تا.
مظاهری، مریم و همکاران، «عملکرد حضرت علی؈ در دشمن‌شناسی و رویارویی با دشمنان»، ۱۴۰۱، *دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، ش۵۰، ۱۰۵ـ۱۱۶.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الأمالی*، تحقیق حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمل*، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
مقدس اردبیلی، احمد، *زبدةالبیان*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین؈*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
منقری، نصر بن مزاحم، *وقعهٔ صفین*، چ دوم. قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
نصوحی، محمدرضا، «روش برخورد امیرالمؤمنین امام علی؈ با مخالفان سیاسی در زمان خود»، در: *چهاردهمین همایش ملی نخبگان*. اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان ـ خوراسگان، ۱۴۰۳.
نورمحمدی، مهدی، «رفتارشناسی امام علی؈ در برابر مخالفان»، ۱۳۹۲، *ره‌توشه*، ش۱۱۶ ص۲۱۷-۲۲۹.
واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق.
یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
Rowe, Allen, *Strategic management*, Addison publishing company Inc, 1990.